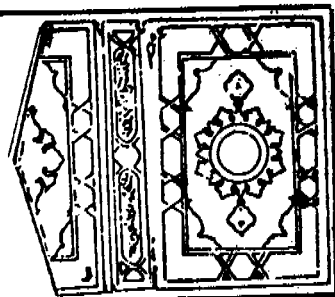


آینده



دی - اسفند ۱۳۶۸

شماره ۱۰-۱۲ سال پانزدهم

دکتر غلامعلی سیار

نگاهی به وضع ترجمه در زبان فارسی

ضرب‌المثل ایتالیائی که می‌گوید «مترجم یعنی خائن» آب پاکی بر روی دست تمامی مترجمان ریخته است! گرچه این مثل سخنی است به‌گزارف ولم قدری از حقیقت را بیان می‌کند و ضمناً این نکته را نیز می‌رساند که ترجمه نه تنها کاری است بس دقیق و بسیار دشوار بلکه در نهایت بی‌اجر و قرب، و نمره زحمت و حاصل مرارت بیچاره مترجم در غالب موارد جز ناسپاسی‌پاداشی ندارد. اگر ترجمه خوب باشد می‌گویند نویسنده اثر چیره دست بوده است و اگر بد از آب درآید نویسنده تبرئه می‌شود و تمامی کاسه کوزه‌ها را بر سر مترجم می‌شکنند. اگر تشبیهی بتوان کرد مترجم نوازنده متبحر قطعه موسیقی را می‌ماند که درست است شنوندگان برایش کف می‌زنند ولی غرضشان بیشتر تمجید از آهنگسازی است که قطعه را ساخته و حال آنکه میدانیم بسیاری از نوازندگان قریحه و هنر و مهارتشان کمتر از آهنگسازان نیست. اگر هم‌براین ضرب‌المثل استثنائاتی وجود داشته باشد، دست‌کم در سرزمین ما برخلاف جاهای دیگر همیشه این مستثنیات بهترین نیستند و با صد افسوس اصل براین بوده است که بدترین یا به گفته ایتالیائیان خائنترین مترجمان بالاترین شهرت را کسب کنند و امین‌ترین و قابلترین مترجمان گمنام یا کم‌خوانندم بمانند و حتی قربانی توطئه سکوت بشوند و دسیسه‌های گروه‌های سیاسی، چه بسا نام آنان را در محاق فراموشی بیفکنند و اثرشان از داخل جعبه آینه کتابفروشان بیرون کشیده شود. در جهل سراها وضع چنین است، اما در جوامع پیشرفته که فهم و فرهنگ خوانندگان و قاطبه مردم بیشتر و در نتیجه تنگ نظری کمتری است فن ترجمه مقام شامخی دارد و مترجم گاه هم‌مطراز با نویسنده از قدر و منزلت والا‌ئی برخوردار است.

فن ترجمه از روزگارهای پیشین ناقل فرهنگ و دانش از قومی به قوم دیگر و به مثابه پلی بوده است که مدنیتها را به یکدیگر متصل و انبساطی سرزنده تر و بارورتر می ساخته است. اگر هنرهای تجسمی و موسیقی و معماری و رقص (حرکات موزون) که زبان بیزبانی است به کنار نهاده شود، تقریباً تمامی تجلیات روح و اندیشه و مظاهر فرهنگ اقوام در قالب زبانهایشان ریخته شده و به صورت مکتوب به دست ما رسیده است و می رسد و چون هر قوم زبان خود را دارد که دیگری با آن آشنا نیست، رسالت مترجم فراهم آوردن وسیله این آشنائی و لاجرم موجبات همدلی و همزبانی بین اقوام گوناگون می باشد.

ترجمه در همه زبانها از جمله در زبان کهنسال پارسی سابقه دیرین دارد. کلیله و دمنه در زمان ساسانیان از زبانهای هندی به پارسی میانه و پس از حمله عرب توسط نویسنده پاکزاد ایرانی عبدالله ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی برگردانده شد و دوبار توسط هموطنان همین نویسنده از عربی به پارسی دری ترجمه گشت، یکی به وسیله ابوالفضل محمد بلعمی در قرن سوم هجری که اکنون اثری از آن در دست نیست و دیگری که از شاهکارهای مسلم نثر فارسی است در قرن ششم هجری به توسط ابوالعالی نصرالله منشی و بدبختانه از ترجمه منظوم رودکی جز ابیاتی پراکنده به ما نرسیده است.* پسر همین ابوالفضل به نام ابوعلی محمد بلعمی در قرن چهارم هجری تاریخی را به همین نام از متن عربی تاریخ طبری ترجمه و گردآوری کرده است که آن نیز از نمونه های نثر روان و زیبا و بی تکلف پارسی عهد سامانیان به شمار می رود.

پیدایش و نضج تمدنهای سترگ و فرهنگهای فروزان و نثر عقاید و ادیان که به تکوین و ظهور جنبشهای معنوی و فکری حتی اجتماعی و سیاسی منجر شده با ترجمه آثار مکتوب از زبانی به زبانهای دیگر ارتباط نزدیک داشته است. کیش بودائی بیشتر از طریق ترجمه متون بودائی از سانسکریت در چین و ماچین و تبت و برمه و خاور دور رواج یافت و سیاحان دانشاندوزی که از این خطه ها به هند می رفتند و زبانهای مذهبی این کشور را می آموختند در بازگشت مبشر این کیش و مذاهب گهن هندوستان می شدند. آئین مانوی با ترجمه کتب مانویگری (مانند شاپورگان) از پهلوی و سغدی به زبانهای دیگر در بخش پهناوری از جهان از چین و ختن و خوارزم و ایران و بین النهرین تا اروپای شرقی و سراسر کرانه های مدیترانه خاصه مصر و شمال افریقا رواج یافت و تأثیر عمیقی در دیانت مسیح و قدیسان آن برجای گذاشت و فرقه بوگومیلها^۲ در سرزمین بلغارستان کنونی و آلبشیرواها^۳ (کاتارها)^۴ در جنوب

* ترجمه دیگری هم درین اواخر پیدا شد که دکتر پرویز قاتل خانلری به نام «داستانهای بیدای» چاپ کرده اند.

فرانسه از آن الهام پذیرفتند و بالاخره موجد فرهنگ و هنری اصیل و بی‌همتا گشت. رسوخ تمدن جدید و شیوه تفکر صنعتی در اواسط قرن نوزدهم در ژاپن و آنچه نهضت میجی^۵ نام گرفته است، نه فقط مرهون اخذ علوم و فنون و صنعت مغرب زمین بلکه تا حدود بسیار زیاد مدیون ترجمه آثار علمی و فلسفی و ادبی از زبانهای بزرگ اروپائی به ژاپنی می‌باشد. دگرگونی فکری و اجتماعی در چین جدید از پایان قرن نوزدهم میلادی با روان شدن سیل ترجمه کتب از السنه اروپائی و ژاپنی آغاز گردید و عصر طلایی ادبیات روسی به شدت در تحت تأثیر ترجمه‌های آثار متفکران و رمان‌نویسهای اروپائی خاصه فرانسوی قرار گرفت. مثال قدیمی‌تر و نزدیکتر به ما تمدن درخشان اسلامی است که در عهد خلفای عباسی بغداد (که بیشتر به توسط ایرانیان اداره می‌شد و پا به جای پای امپراطوری منقرض ساسانیان در تیسفون می‌گذاشت) و قرون دوم و سوم هجری به دوره اعتلای خود رسید، با ترجمه آثار عمده علمی و فلسفی و ادبی از زبانهای یونانی و پهلوی و سریانی به عربی شکوفان شد و تالار انوار تابان آن - اغلب با ترجمه این آثار از عربی به لاتینی - بر اروپای خفته و مستغرق در ظلمات قرون وسطی پرتو افکند. همچنین رستاخیز فکری (رنسانس) را در اروپائی که تازه از خواب هزارساله قرون وسطی بیدار می‌شد باید مرهون بازگشت به تمدن روم و یونان قدیم و بیشتر از طریق ترجمه آثار فرزندان و ادیبان و دانشوران این دوسوزمین وغور در آنها دانست. تردیدی نیست که نهضت رومانیتسم در فرانسه قرن نوزدهم که زاینده آثار ادبی و هنری جاودان بود قویاً در تحت تأثیر ترجمه‌هایی از ادبیات آلمانی و انگلیسی قرار گرفت. وانگهی ترجمه‌های گلستان سعدی و رباعیات خیام و غزلیات حافظ و شاهنامه فردوسی و منطق الطیر فریدالدین عطار به زبانهای اروپائی نام ایران را در مغرب زمین بلندآوازه و زبان پارسی را با اعتبار ساخت و شعر و ادب و عرفان ایران را به جهانیان شناساند و آنتوان گالان^۶ خاورشناس فرانسوی در سال ۱۷۱۷ میلادی با ترجمه «هزار و یکشب» از عربی به فرانسه دروازه‌های دنیای با شکوه و برکبک افسانه و خیالپردازی مشرق زمین را بر روی جهان و غرب گشود.

اگر ارتباط و تماس پیوسته فرهنگی اروپائیان با اعراب از آغاز قرن نوزدهم در پی حمله بناپارت به مصر و شامات منجر به ترجمه آثار ادبی از السنه اروپائی (بیشتر به کوشش مارونیهای لبنان و سوریه و قبطیان عیسوی مصر) نمی‌شد از ابتدای این قرن درام‌نویسان و داستان‌پردازان نامداری همچون توفیق‌الحکیم و محمود تیمور و رمان‌نویسانی برجسته مانند نجیب محفوظ و نویسندگان معروفی چون طه‌حسین و محمد حسنین هیکل و جبران خلیل جبران و منقلوطی و داستان‌نویسی عامه پسند مانند جرجی زیدان در جهان عرب پا به عرصه ظهور نمی‌گذاشتند و فرهنگ معتبر المنجد و دائره المعارف بستانی به

عربی نگاشته نمی‌شد. مقارن همین اوقات ترجمه کتب اروپائی و بیشتر آثار ادبی رمانتیک فرانسوی به زبان ترکی عثمانی آغاز گردید و اندکی دیرتر در قفقاز نیز نفوذ افکار و آثار ادبی روسی، و اروپائی از طریق زبان روسی، پراکنده شد. ایران با عثمانی و قفقاز پیونده فرهنگی و نزدیکی جغرافیائی بیشتر داشت و با مطبوعات و کتب مصری و لبنانی هم از طریق زبان عربی آشنائی پیدا می‌کرد، ولی از لحاظ کیفیت و کمیت کتابهای ترجمه شده از مصر و عثمانی عقب‌تر بود.

سابقه ترجمه جدید در ایران

آنچه ایران را ناگهان از خواب غفلت بیدار و نگران عقب‌افتادگی خود کرد شکستهای موهنی بود که در جنگهای پیاپی ایران و روس بر کشور ما که بخشی از اراضی خود را از دست می‌داد وارد آمد. ورود هیئت نظامی و علمی فرانسوی به تهران و ترتیب قشون تازه به شیوه اروپائی و مجاهدتهای عباس میرزا در این راه موجب شد که بعضی رسالات نظامی به فارسی ترجمه گردد ولی در حقیقت نهضت ترجمه از زمان ناصرالدین‌شاه و خاصه پس از تأسیس دارالفنون و اصلاحات عمیق اداری و سیاسی میرزا تقی‌خان امیرکبیر آغاز گشت. از ترجمه نغز و دلکش عبداللطیف طسوجی از «هزار و یک‌شب» (الفلیله و لیله) از عربی به فارسی که بگنریم که در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه در تبریز انجام گرفت، نخستین و شاید تنها کتاب جدی و سودمندی که ظاهراً بنابه توصیه کنت دوگوبینو نماینده فرانسه در تهران و ایراندوست بزرگ ترجمه و با چاپ سنگی در ۱۲۷۰ ه. ق. در تهران طبع شد گفتار معروف دکارت^۶ بود و این کار را یکی از مترجمان دارالفنون به نام عاذاز زعیم مثنوی ظاهراً کلیمی اهل همدان انجام داد و عنوان کتاب «حکمت ناصریه» بود. رساله مزبور مورد تکفیر متعصبان قرار گرفت و نسخه‌هایی از آن سوزانده شد. این آزمایش بدفرجام راه ترجمه کتب مفید و لازم برای روشنگری را سد کرد. نخستین ترجمه‌ها از آن پس یا رساله‌های درسی علمی و نظامی و طبی معلمان فرنگی دارالفنون بود که تنها مورد استفاده معدودی شاگرد مدرسه و اهل فن واقع می‌شد و یادداستانهای سرگرم‌کننده ولی اکثراً مبتذل اروپائی که موجبات انبساط خاطر درباریان و معدودی باسواد و مایه وقت‌گذرانی بانوان بیکار و محبوس در حرمسراهای شاه و بزرگان راکه سوادی داشتند فراهم می‌ساخت. دارالطباعة همایونی هم که در عهد ناصرالدین‌شاه دایرگشت کتابهایی از این قبیل در آن ترجمه می‌شد یا به ترجمه مطالب جراید فرنگ و پاورقی‌هایی برای روزنامه‌های رسمی همچو «شرف» و «تربیت» اکتفا می‌کرد و یا اخبار خارجی برای استحضار خاطر خطیر ملوکانه تهیه می‌گشت و چه استعدادهای شگرفی نظیر

اعتماد السلطنه‌ها بدین‌سان به‌راه هرز و هدر می‌رفت. البته یادآور می‌شوم که در اینجا و در سطور بعدی رسالات درسی و کتب تخصصی که به اقتضای تأسیس مدارس جدید به اسلوب فرنگی و تحول زمانه بالضروره ترجمه و چاپ می‌شد مطمح نظر ما نخواهد بود.

ولو اینکه در ترجمه این کتابها امانت کامل رعایت نمی‌شد، و زبان هم هنوز برای قالب‌گیری اندیشه‌های غربی و برگردان شیوه نگارش زبانهای اروپائی آمادگی نداشت و انگهی لغات و اصطلاحات تازه وضع نشده یا جا نیفتاده بود، کسی نمی‌تواند منکر چیره‌دستی و فارسی‌دانی مترجمان و نثر سلیس و شیوا و گاه فصیح و زیبای آنان باشد. داستان دلتشین «بوسه عذرا» که از انگلیسی ترجمه و با حروف سربی در سال ۱۳۲۶ ه. ق. در تهران چاپ شد. بهترین دلیل بر این مدعاست. مترجم چیره‌دست این زمان جذاب سید حسین صدرالمعالی شیرازی است.

با اینهمه رمانهایی نظیر «کنت دومونت کریستو» و «سه تفنگدار» معلومات و فهم اقلیت کتابخوان را که شیفته طواهر و تفننهای تمدن و فرهنگ مغرب زمین بودند بالا نمی‌برد و نه تنها تأثیری در تنویر افکار نداشت بلکه نوعی تخدیر ذهنی به‌شمار می‌رفت. استبداد ناصری و غفلت یا ناآگاهی قلیلی اعیانزاده که در اروپا تحصیل کرده بودند یا زبانهای اروپائی را می‌دانستند مانع این بود که آثار عمده فلسفی و فکری مؤلفان و فیلسوفان آزاداندیش سده‌های متأخر اروپا یا کتبی که حاوی بینش و روشهای علمی مغرب زمین باشد به فارسی ترجمه شود. در سالیان آخر سلطنت دراز ناصرالدین شاه بود که نسیم آزادیخواهی از طریق قفقاز و عثمانی به ایران وزیدن گرفت و تدریجاً اذهان بیدار و افکار روشن شد. استبداد و بی‌قانونی و جور حکام مردم را به جان آورده بود تا سرانجام نهضت مشروطیت در پیکر بیجان جامعه ایرانی که قرنها در خواب اصحاب کهف فرو رفته و از جهان بی‌خبر مانده است نیمه‌جانی دید. بذری که سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم‌خان و طالبوف تبریزی و فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و زین‌العابدین مراغه‌ای و دیگران افشاندند بودند اینک برمی‌داد. تألیف و ترجمه رسالات سیاسی مانند «طبایع الاستبداد» حتی «پندنامه مارکوس» که حاوی اندرزه‌های اخلاقی و سیرت‌شاهان فرزانه است و ترجمه‌هایی از جرایده ترک زبان قفقاز و بالاخره روزنامه‌هایی مانند «جبل‌المتین» که در هندوستان و «اختر» که در اسلامبول نشر می‌شدند فکرها را باز می‌کرد و شور عدالت‌خواهی و آزادی را در دلها برمی‌انگیخت لکن آن استحاله روحی و دگرگونی فکری که لازمه و ثمره چنین نهضت‌هایی است به وجود نیامد و علت آن عقب افتادگی مفرط جامعه و زور متعصبان و نفوذ شوم دو امپراتوری استعماری مقتدر از شمال و جنوب ایران بود که همچون دو تیغه گزاینبر وطن ما را از زیر و بالا در تحت فشار داشتند. عوام یعنی

فاطمه مردم بیسواد و ناآگاه و اسیر خرافات بودند و خواص که اقلیتی ناچیز به شمار می آمدند متشمت و دراندیشه کسب جاه و گردآوری مال و سواری گرفتن از مردم، فی الجمله کسی را درد مملکت نبود و به طریق اولی جز تنی چند انگشت شمار و انگشت نما هیچکس در فکر نشر دانش و بسط معارف و تألیف و خاصه ترجمه کتب مفید بر نمی آمد. تأسیس مدارس جدید و آشنائی با علوم عصر و رغبت به فراگرفتن السنه اروپائی و اخذ تمدن واقعی مغرب زمین محدود بود و چونان قطره هائی در اقیانوس موج جهل و تعصب گم می گشت و مروجان خرافات که با هرچیز نو مخالف بودند سد سدی در برابر آن برپا می کردند. در ایران مفلس و ویرانه و طعمه هرج و مرج و ناامنی و کشمکشهای ملوک الطوائفی یا فردی که رقابتهای فتنه برانگیز بیگانگان نیز بر این زخمها نمک می پاشید طبعاً جائی برای رشد فکر و شکوفائی فرهنگ باقی نمی ماند.

پس از کودتای ۱۲۹۹ و ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و استقرار امنیت و وجود افراد برجسته ای مانند محمد علی فروغی و سید حسن تقی زاده که کاملاً به فرهنگ و سنن ایرانی آشنائی داشتند و مروج و مشوق آن بودند و در عین حال فرهنگ و تمدن مغرب زمین را نیز بخوبی جذب کرده بودند و ادبا و محققانی مانند محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و ملک الشعراء بهار و سعید نفیسی و دیگران سبب شدند که در بعضی زمینهها از جمله احیای تاریخ باستان ایران و چاپ و تصحیح انتقادی متون ادبی متقدمین و ترجمه برخی تحقیقات خاورشناسان درباره ایران کارهایی انجام شود. با اینهمه جای افسوس است که مترجم و مورخی برجسته همچو نصرالله فلسفی که اثر وزین «تمدن قدیم» از فوستل دوکولانژ* را به فارسی برگردانده بود به ترجمه مهملانی مانند «سنگ معجزه» از تردستیمهای آرسن لوپن دست می زد و برای پرورش دماغی جوانان کتابهایی سبک و درون تهی نظیر «آئین دوست یابی» دلیل کارنگی و «اعتماد به نفس» ساموئل اسمایلز ترجمه می شد. ترجمه آثار غربی تقریباً منحصر بود به آثار رومانیک شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم اروپا خاصه فرانسه که پسر بچه های بالغ را به رقت می آورد و از چشم دختر بچه های دبیرستانی اشک می گرفت. ترجمه رمانهای جنائی و پلیسی درجه دوم مانند جزوه های هفتگی «نات پنکرتون» که عملیات محیرالعقول کارآگاه امریکائی را حکایت می کرد و «دست خفه کننده یا اسرار نیویورک» و داستانهای هفتگی عاشقانه صدتایک غاز و پایان ناپذیر ح. م. حمید که شیوه نگارش آنها تا حد بازاری پائین بود و جسته گریخته ترجمه هائی سلیس ولی از کتابهایی بی بو و خاصیت که غالباً بوسیله اشخاص کم صلاحیت منتشر می شد، صحنه ادبیات و

* این کتاب به تشویق و معرفی دکتر محمد مصدق به فارسی ترجمه و به هزینه ایشان چاپ و رایگان به علاقه مندان داده شد (۱.۱).

ترجمه را به خود اختصاص داده بودند.

در این دوران که نوگرانی رواج داشت به پیرایش زبان فارسی نیز توجه شد و از آنجا که آشنائی بیشتر با تمدن جدید ترجمه کتب علمی و فنی را ایجاب می‌کرد و تشکیلات حکومتی به شیوه تازه نیز چنین اقتضا می‌نمود و زبان فارسی اصطلاحات لازم را نداشت در سال ۱۳۱۴ فرهنگستان تأسیس شد تا ضمن تصفیه زبان از لغات بیگانه، لغات جدیدی وضع گردد. به رغم مضمون‌نهایی که برای آن کواک کردند و مخالفت‌هایی که شد چون ادیبان و دانشمندانی همچون محمد علی فروغی و ملک الشعرای بهار و عباس اقبال آشتیانی از اعضای آن بودند، فرهنگستان منشأ خدماتی نیز گردید از جمله لغاتی از گنجینه کهن زبان پارسی بیرون کشیده شد و اصطلاحاتی وضع گردید که تقریباً همگی قبول عام یافت و امروز هم استعمال می‌شود. این لغت سازی و بسط و انعطاف زبان که بارها و از جمله در سال ۱۳۴۹ فرهنگستان زبان در نظر داشت به آن جانی تازه بدمد تا به امروز دوام دارد و به گمان من بی‌آن زبان پارسی مانا و استوار نخواهد بود، فقط تفاوت در اینست که اگر در سابق مرجع رسمی مرکب از فضلا و ادبای صالح به این مهم می‌پرداخت امروزه هر مؤلف و مترجم و معلم و روزنامه‌نویس و خطیب و قلمزن و گوینده خرده‌پا به خود اجازه وضع لغت و اصلاح زبان و سبک سازی را می‌دهد تا آنجا که سیر در جمعه‌بازار آشفته ادبیات و مطبوعات کنونی ذهن خواننده و مترجم و نویسنده و دانشجو را مفلشوش می‌سازد.

ترجمه پس از جنگ جهانی دوم

باری، با این احوال نهضت واقعی ترجمه و تغییر کمی و کیفی در شیوه نگارش تنها از جنگ جهانی دوم و با پایان کار استبداد آغاز شد. در این عصر تازه که حدود نیم قرن از آن می‌گذرد صنعت چاپ و نشر بسیار پیش رفت و بر شمار با سوادان و کتابخوانان و نویسندگان و خاصه مترجمان به نحوی بی‌سابقه افزوده شد و از این مهمتر آشنائی بیشتر با دنیای خارج افق فکری مردم را گشاده‌تر و طبعشان را مشکل‌پسندتر ساخت و بالاخره رغبت به دانش‌اندوزی و کنجکاوی درباره مسائل اجتماعی و سیاسی و تاریخی و اقتصادی فزونی گرفت.

یقیناً از آغاز رواج زبان فارسی دری کنونی و رسمیت یافتن آن یعنی به تقریب از قرون سوم و چهارم هجری در هیچیک از ادوار این مقدار کتاب از السنه خارجی ترجمه و به این تعداد منتشر نشده و در دسترس عامه فارسی زبان قرار نگرفته و مورد استقبال آنان واقع نشده بوده است.

نظری به عناوین کتابهایی که سالانه انتشار می‌یابد از این لحاظ حیرت‌آور یا اسف‌انگیز است که شاید متجاوز از هشتاد و پنج درصد آنها از یک زبان عمده

اروپائی ترجمه شده است و مابقی نیز نیمی تجدید طبع کتب دینی و تاریخی قدیم و دیوانهای شاعران متقدم است که تازگی ندارد و تنها پنج تا هشت درصد آن آثار مؤلفان و محققان ایرانی است که نخستین بار به چاپ می‌رسد و طرفه آنکه تحقیقات بدیع و جالب مربوط به تمدن و تاریخ و فرهنگ و هنر و حتی ادیان ایران تقریباً همگی ترجمه آثار خاورشناسان و جهان‌نگردان غربی است و این در حکم طعنه‌ای محسوب می‌شود به کسانی که در کانون درخشش و بالش فرهنگ و زبان فارسی می‌زیند و خود دست بر روی دست گذاشته منتظرند دیگران برایشان غذا را پخته و لقمه را آماده سازند و حتی تاریخ گذشته و زندگانی و اعمال بزرگانشان را باید با عینک بیگانه ببینند و نشناسند. شاید یکی از علل آن اینست که هنوز، جز تنی چند، محققان ایرانی با روش پژوهش علمی و انتقادی آشنائی نیافته‌اند.

حقیقت تلخ دیگر اینست که بدبختانه هر قدر به کمیت کتابهای ترجمه شده افزوده گشته به همان اندازه از کیفیت آنها کاسته شده است و به خصوص کار ترجمه امری سرسری تلقی می‌شود. صدها اثر ادبی و تاریخی و اجتماعی و همه‌گونه رمان و روایت و سفرنامه از نویسندگان کلیه کشورها، بی‌آنکه وجه انتخاب خاصی در مد نظر باشد، و آثار متقدمان همزمان با نواندیشانی که حتی برای آشنایان به تمدن و فرهنگ صنعتی غرب گاه غیر قابل فهم یا دست‌کم غیر قابل هضمند، اغلب مفلوط و تحریف شده یا ناهمیده به توسط مترجمان خلق‌الساعه و شتابزده به فارسی بیقواره و ناهنجاری - که گاه باید از نو به فارسی قابل فهم برگردانده شود - ترجمه و به حلیه طبع آراسته گشته‌اند یا می‌گردند. بدین‌سان ترجمه کتاب شلم‌شوربا و بدون هیچ ضابطه و هدف و برنامه شد. تنها هدف جلب منفعت بیشتر برای ناشر و مترجم و تنها وسیله جلب خریدار تبلیغات پر سروصدا به توسط گروههای مشخص به نفع نویسنده و مترجم گردید. کاش فقط به ترجمه کتابهای بازاری پیش‌پا افتاده یا داستانهای سرگرم‌کننده بی‌آزار که مرحوم ذبیح‌الله منصور در انتخاب آنها تخصص داشت، قناعت می‌شد! اما این مترجمان نابخرد با تهوری جاهلانه گاه دست به کار ترجمه شاهکارهای ادبی و فلسفی می‌زدند که لقمه از حوصله بیش بود و آنها را به صورت تفاله‌هایی به‌خورد خوانندگان خام‌جوان که مشتریان مکاتب ورشکسته سیاسی‌شان بودند یا خوانندگان کم‌اطلاع و نگون‌بختی می‌دادند که از نعمت دانستن زبان خارجی و قرائت آن اثر به زبان اصلی یا زبانهای عمده دیگر محروم بودند. در مورد کتابهای علمی و تحقیقی وضع به از این نبود. در اینجا خاصه در مورد کتب درسی و تخصصی دانشگاهی مشکل این بود و هست که هرگونه خرده‌گیری در مورد لغات موضوعه یا طرز نگارش نویسنده یا مترجم با وتوی او مقابل می‌شد که موضوع کاملاً فنی و علمی است و ناواردان و غیر-متخصصان اجازه اظهار نظر راجع به آنرا ندارند! غالب اینگونه ترجمه‌ها مرا

به یاد آینه‌های قدی می‌اندازد که در برخی تفریحگاههای اروپا و امریکا به‌دیوار نصب می‌کنند تا شکل و قامت انسان را کج و معوج یا بسیار پهن و زیاد باریک نشان دهد چنانکه شخص از دیده‌نش به‌وحشت می‌افتد و خود را باز نمی‌شناسد. از هنگامی که کتاب همچون سایر کالاها به اصطلاح «پولساز» گشت ترجمه به نوعی کاسبی تبدیل شد و بازار سیاه هم برایش به‌وجود آوردند. مترجمان نامدار روی دست یکدیگر بلند می‌شوند و آنگاه که یکی بو می‌برد رقیبش در حال ترجمه آنتابی پولساز است بی‌درنگ و از زیر سنگ هم که شده نسخه‌ای از آن کتاب را - اگر هم زبان اصلی را ندارند هرگونه ترجمه آن را ابی‌نوجه به کیفیت آن به هرزبانی آن شکسته بسته می‌دانند حتی ترکی اسلامبولی - تهیه می‌نند و چنان برق‌آسا به ترجمه و نشر آن می‌پردازد که تو کوئی در مسابقه اتومبیل‌رانی شرکت می‌کنی. مترجمان واقعی که به اهمیت کار و مشکلات آن واقفند و دقت و وسواس سرعت عمل را از آنان سلب می‌کنند به کنجی نشسته ناظر این مسابقه قلمی هستند و نام و نان را به‌آسانی که در جستجویش هستند وامی‌گذارند. ناشرانی که امروز نامی بهم زده‌اند یا به سبب ناآگاهی و جلب منفعت - زیرا هرناشری پایه تاجر هم باشد - و یا به سبب اینکه احیاناً مرعوب روشنفکر نمایان متعلق به گروههای مشخصی که ذکر شد هستند، اگر بهترین ترجمه از بزرگترین نویسندگان به توسط اشخاصی گمنام و بی‌ادعا به آنان عرضه شود، به این عنبر که مترجم آنرا کسی نمی‌شناسد یا نویسنده آن مورد تحریم فلان گروه سیاسی است، از نشر آن سرباز می‌زنند.

نقادان ادبی که علی‌القاعده باید راهنمای خوانندگان و معرف کتاب‌باشند یا بی‌اطلاعتند و از عیوب ناشرانی که ذکر شد پری نیستند و یا مغرضند و گاه به مغرض بودن خود اعتراف حتی افتخار می‌کنند. اصولاً ناقد بی‌فرضی که از اصول نقد ادبی، که حرفه‌ای بس دشوار و مستلزم معلومات و مطالعات بسیط است، آگاه باشد در ایران به تعداد انگشتان یک دست هم نداریم. هنوز روشنفکران ما نتوانسته‌اند، خود را از حب و بغض قوم و قبیله‌ای که از نیاکانشان و گذشته نزدیک حیدری - نعمتی‌مان به ارث برده‌ایم کاملاً رها سازند.

بدیهی است آنچه گفته شد نباید بالمره ما را از جاده انصاف منحرف سازد و اگر مدت‌ها اصل چنین بوده است آش همیشه به این شوری هم نبوده و در این میان کارهایی بالنسبه اساسی صورت گرفته است مثلاً در سی سال اخیر گام‌هایی بلند بلکه خیزه‌هایی برداشته شد و دولت و ناشران و بنگاههای فرهنگی داخلی و خارجی گاه از روی برنامه و گاه به‌شکل پراکنده اقدامات سودمندی از نظر کمی و کیفی در امر پیشرفت و بهبود ترجمه انجام دادند. این اقدامات مانند همه کار در جامعه ما پیگیری نشد و عیوبی که در سرشت ماست گاه آنها را عقیم گذاشت یا برهم زد و یا از هدف اولی و مسیر اصلی منحرف ساخت. سیرت ایرانی معطوف به کوشش افرادی است و چون کار به دست

افراد می‌گردد وقتی آن فرد بنا به‌عللی به‌کنار گذاشته یا دلسرد شد و از سر شوق افتاد یا از آنانی بود که ابتدا کرکری می‌خواند ولی پس از رسیدن به مشروطه‌اش صدایش خاموش شد، طبعاً کاری که شروع کرده بود به‌کندی می‌گراید یا بکلی تعطیل می‌شود، به‌خصوص اگر سودی برای سیاستهای روز نداشته باشد. همانطور که در پیش گفته شد باز هم تکرار می‌کنیم که زمانی مروجان ادب پارسی و مشوقان نشر آثار و ترجمه‌های مفید و ضروری امثال تقی‌زاده و محمد علی فروغی و قاسم غنی و نیکوکارانی چون دکتر محمد مصدق و دکتر محمود افشار یزدی و حتی وزیرانی نظیر علی اصغر حکمت، و متصدیان آن با همتانی مانند حبیب یغمائی بودند و دولت و اداره انطباعات وزارت معارف به این امر خطیر بی‌چشمداشت می‌پرداخت. بعدها که دانشگاه تهران قسوام گرفت کتابهایی ستودمند که همه آنها هم جنبه درسی نداشت در سلسله انتشارات این دانشگاه به چاپ رسید که بیشترشان ترجمه از زبانهای بزرگ خارجی بود اما رفته رفته نان به یکدیگر فرض دادن کیفیت این کتابها را تنزل داد و برخی از مؤلفان به قطر کتاب که نان و آب زیاده‌تری برایشان داشت بیشتر می‌اندیشیدند. اکثر وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و ملی نیز غیر از مجلات تخصصی به ترجمه کتابهایی هم که با کارشان به نحوی ارتباط داشت دست می‌زدند. اگر شعارهای سیاسی را که در یک تحقیق بی‌طرفانه جایی نباید داشته باشند به‌کنار نهم باید اذعان کرد چند بنیاد امریکائی که با سرمایه‌های کلان و امکانات چاپی کامل خود مؤسساتی برای ترجمه و شناساندن آثار امریکائی و اروپائی، که چه بسا هیچگونه جنبه سیاسی نداشت، دایر نمودند، از عوامل مؤثر در پیشرفت و بهبود امر ترجمه و شناساندن و به‌کار گرفتن مترجمان قابل و گاه ناشناخته و ایجاد تحرك در نهضت چاپ و ترجمه به‌شمار می‌آیند. اگر هم به‌فرض و در نهانه اغراض خاصی در میان بود، مگر ترجمه آثاری مانند دوره جامع تاریخ جهان و پل دورانت عملی لغو نا شایسته محسوب می‌شود؟ اگر روسها یا فرانسویها هم این کار را می‌کردند و آثار فلسفی و شاهکارهای ادبی خودشان را به فارسی چاپ می‌کردند و به‌فروش می‌رساندند، مگر عیبی داشت؟ به خاطر دارم در بحبوحه جنگ و کشمکشهای سیاسی سالهای بیست در ایران که عباس اقبال آشتیانی مجله نفیس «یادگار» را منتشر می‌کرد و مخارج آنرا روزنامه اطلاعات تقبل نموده بود، گروهها و جرایدمتغصب چپ او را متهم کردند که از انگلیسها پول می‌گیرد و او دریکی از آن سرمقاله‌های جانانه مجله خود نوشت: به فرض صحت این اتهام اگر انگلیسها پول بدهند که من حافظ چاپ کنم مگر عیبی دارد؟

قدر مسلم اینست نخستین مؤسسه جدی که کوشید به‌کار ترجمه سرو سامانی بدهد «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» بود که در سال ۱۳۳۴ به مدیریت احسان یارشاطر تأسیس شد و به‌صورت مستقل اداره می‌گشت. شاید برای

اول بار بود در ایران که این بنگاه معیارهائی را در انتخاب کتابهائی که ترجمه آنها سودمند یا لازم است اختیار کرد و برنامه مشخصی برای نشریاتش که رشته‌های گوناگون معارف بشری و تحقیق و تتبع را (مجموعه‌های ادبیات خارجی، آثار فلسفی، تاریخی، ایران‌شناسی، ادبیات نوجوانان و کودکان و غیره) در بر می‌گرفت ترتیب داد. در هریک از این زمینه‌ها آثار زیده که گمان می‌رفت ترجمه‌شان به فارسی ضروری یا سودمند است و آن‌هم پس از مشورت با افراد صاحب‌نظر در هر رشته برگزیده می‌شد و سپس از کسانی که حسن سابقه و صلاحیتی در کار ترجمه داشتند برای همکاری دعوت به عمل می‌آمد. ضمناً چون برای ترجمه و نشر کلیه آثاری که چکیده معرفت انسان در طی قرون و اعصار و در شمار شاهکارهای اندیشه و ذوق و تخیل و فرهنگ بشری و نتیجه تحقیقات دقیق و مستند به‌شمار می‌آیند و تعدادشان در کلیه زبانها به صدها اثر می‌رسد، امکانات مهیا نبود لذا برطبق قاعده‌الاهم فالاهم رفتار می‌شد. البته این بنگاه و دیگر بنگاهها و مؤسسات نشر کتاب و بنیادهای خارجی که در رونق کار ترجمه و تشویق معنوی و پاداش مادی مترجمان و شناساندن ارزش کارشان مؤثر بودند نمی‌توانستند از عیوب و ایرادهائی که در این سرزمین احتراز ناپذیر است از قبیل خاصه خرجی و رفیق‌بازی و ملاحظات سیاسی روز برکنار بمانند و غرض در آنها رخنه نکنند.

اگر این کارها مانند اقدامات نسل پیشین با اخلاص و حسن نیت توأم بود و از روی برنامه و به شیوه متن و صحیح عملی می‌شد و با اتفاق نظر و هماهنگی صورت می‌پذیرفت به فرض آنکه هر ساله تنها بیست مجلد از آثاری که گفتیم انتشار می‌یافت، بیگمان طرف پانزده سال گنجینه پربهائی گزیده از آثار جاودان معنویت و ذوق و اندیشه و دانش بشری - همچنانکه در زبانهای زنده و معتبر دنیا وجود دارد - در زبان فارسی نیز فراهم می‌گشت - آیا این خود زمینه استواری برای تحقق رستاخیز بزرگ فکری و دگرگونی ذهنی نبود که ایران سخت بدان نیاز داشت و دارد، دگرگونی که بی‌تحقق آن دستیابی به علوم و فنون جدید و تمدن و طرز تفکر صنعتی هرگز ممکن نخواهد بود؟

افسوس که این اقدامات با حسن نیت آغاز شد و یادگارهای نیکو و ماندنی برجای گذاشت، اما به سرنوشت اکثر کارهای اساسی دچار گشت که در آن زمان بدان دست یازیدند. استبداد مطلقه به هر عنوان که باشد کشنده آزادی عقیده و بیان و مانع رشد فهم و شکوفائی راستین فرهنگ است. وقتی دایره انتخاب تنگ و شمشیر سانسور و مجازات بر بالای سرها آویخته باشد می‌توان کتابی درباره زبانهای مرده سغدی و ختنی یا «تاریخ دنیای قدیم» از آلبرماله را ترجمه کرد ولی کسی را یارای آن نیست که فی‌المثل آثار متفکران و نویسندگان آزاداندیش انگلستان و فرانسه قرون هفدهم و هیجدهم میلادی و نوشته‌های اندیشمندان و مصلحان اجتماعی متأخر و معاصر را که جوهر

روشنگری را در خود نهفته دارند، ترجمه کند.

گرچه در این عهد متون تاریخی و ادبی قدیمی و دیوانهای شاعران و ترجمه‌هایی از آثار بزرگان جهان و کتب بسیار در زمینه تاریخ و ادبیات و فرهنگ و هنر گذشته ایران به تعداد کثیر منتشر شد و صنعت چاپ ترقی بسیار کرد و بنیادها و انجمن‌های ادبی و فرهنگی و مؤسسات مطبوعاتی و نشر خصوصی با سرمایه‌های کلان تأسیس گشت و بازار ترجمه نیز رونق فراوان یافت ولی در ازای آن سیل ترجمه‌های مبتذل نیز بازار را فرو گرفت و بیشتر کتابها اراسته و پر زرق و برق ولی سطحی و تهی بود.

با پیشامد انقلاب نوعی خانه‌تکانی در ترجمه و نشر کتاب رخ داد. یکی دوسال اول چون سدی که دیواره‌هایش فرو ریزد از هر گوشه و کنار و سوراخ و شکاف سیل کتاب از هر قبیل آزادانه سرازیر می‌گشت و خوانندگان، چون تشنگانی که مدت‌ها از آب محروم مانده باشند، کاملاً سیراب می‌گردیدند. ترجمه‌هایی که شاید پیش از آن انجام گشته ولی امکان انتشار نیافته بود و کتابهایی که عجولانه ترجمه می‌شد و آنهایی که سالها پیش درآمده ولی تجدید چاپ نشده بود از طریق افست پیست و چهار ساعته از نو به بازار عرضه می‌شدند. بدبختانه تندرویهای اوایل هراقلاب به صورت کین‌توزی و عناد با هرچه که در گذشته تألیف و ترجمه شده بود تظاهر می‌کرد و حتی کتابهای مفید و بی‌ضرر نه از دست مردم خارج بلکه از کتابخانه‌های عمومی نیز مانند عناصر مظنون اخراج یا به خمیر کاغذ مبدل می‌گشتند. این واکنشی بود در قبال محدودیتهای پیشین و عقده‌گشایی از غیظ‌های فروخورده که همه چیز را طرد و نفی می‌کرد. موضوع ترجمه‌های این یکی دوسال بیشتر مسائل تاریخی و سیاسی مربوط به دوران پهلوی و قبل از آن بود و کیفیت کاملاً فدای کمیت می‌گشت و لغات و تعبیرات جدیدی که زاده انقلاب بود بجا و بیجا استعمال می‌شد.

اگر در آغاز دوره نو ناظری بی‌غرض و تیزبین به عقب سر می‌نگریست می‌دید که در هیچ زمانی همچون پنجاه سال گذشته و بالاخص دو دهه آخر آن زمینه تا به این اندازه برای پیشرفت و رونق کار ترجمه هموار و آماده نشده بوده است و آن هم بنا به علل گوناگون. اول اینکه زبان فارسی نشوشتنی دامنه‌اش پهناورتر و از حیث لغات و اصطلاحات و تعبیرات تازه توانگرتر و از نظر بیان مفاهیم امروزی و افاده مضامین فلسفی و علمی تواناتر و از لحاظ شرح حالات نفسانی و بیان انفعالات درونی پخته‌تر و بالاخره از جهت سیاق نگارش و ترکیب کلام رساتر و جا افتاده‌تر شده است ولی چون این دگرگونی با هرج و مرج و کمتر بوسیله نویسندگان و مترجمان با صلاحیت انجام گشته بود همچو دانه‌هایی که از رشته گسسته پاشیده شده باشد، جمع وجود کردن و از سر به نخ کشیدن و تحت قاعده در آوردن آن دشوار است. این زبان نیاز

به پیراسته شدن و پالایش یافتن و صیقلی گشتن دارد و آن هم مستلزم طول زمان و ممارست و جهد فراوان و بالاخره مشروط بر اینست که برای ناپسامانی فکری و ولنگاری قلمی و گنده گوئی درون تپه فکری شود. مسببان این بی ترتیبی بیشتر مترجمان کم مایه و عجول و نویسنده گان کم سواد مجلات عامه پسند و روزنامه نگاران بی بند و بار و از همه بالاتر مسئولان وسائل ارتباط جمعی هستند. دستور زبان و قواعد نگارش فارسی و ترتیب جمله بندی رعایت نمی شود و ترجمه ها تحت اللفظی هستند و حتی بیم آن می رود که استخوان بندی زبان در هم شکند.

دوم اینکه شمار با سوادان فزونی گرفته است و روز به روز افزایش می یابد و رغبت طبقات متوسط و عامه مردم به آموختن و خواندن بیشتر شده و به همین نسبت میزان انتشار و فروش کتاب و روزنامه بالا رفته است و اگر تا پنجاه شصت سال پیش ترجمه کاری افتخاری و تفضیلتی بود و ناشر و کتابفروش از اصناف کم درآمد به شمار می رفتند اکنون از این راه می توان امرار معاش نمود و حتی سودی بدست آورد. شمار ناشرانی که مانند قارچ پس از انقلاب در زمین خشک و جو نامرطوب مطبوعات و کتاب روئیدند و بیشترشان خرده پا بودند خود دلیلی برای این موضوع است.

سوم اینکه رشد اقتصادی و اشاعه علوم و فنون و آشنائی و نزدیکی با ممالک و زبانهای خارجی و شمار روزافزون مدارس و مراکز فرهنگی و گنجگاوئی نسبت به دیگر گونیهای جهان معاصر ایجاد می کند که صدها کتاب و رساله از السنه معتبر خارجی به فارسی برگردانده شود. البته بالا رفتن توقعات خوانندگان و توجهشان به مطالعه کتابهایی که سطح فرهنگ و آگاهی شان را درباره وقایع گذشته و جهان امروز ترقی دهد و ذوقشان را بیورد سزاوار تحسین و مایه دلگرمی نسبت به آینده است، ولی عیب اینست که چون اکثریت با نوسوادان یا کم سوادان است یک کتاب اعم از ترجمه یا تالیف برای سودآوری باید کیفیت خود را به سطح فکر و سواد این گونه خوانندگان تنزل دهد یا کتابی باشد به اصطلاح روزنامه نویسان «داغ» و حاوی مسائل حاد روز و بالاخره آنقدر سرگرم کننده و سبک که باب دندان زنان بیکار و خانه نشین یا بازنشستگانی باشد که برخلاف سابق الزاماً در سنین بالا نیستند. می بینیم که ترجمه بخش عظیمی نه تنها از کتابها بلکه جرائد روزانه و مجلات هفتگی و حتی گفتارهای تلویزیونی و رادیویی را تشکیل می دهد و سبک نگارش روزنامه ای و سخن پرانی رادیویی و تلویزیونی به زمینه ادبیات و ترجمه های ادبی سنگین نیز تراوش کرده است. گاه همان نویسنده ای که «مان تولستوی را ترجمه می کند اخبار و تفسیرهای سیاسی جرائد را نیز به فارسی برمی گرداند.

امروزه در زبان فارسی از کتاب شیرینی پزی تا «پرورش گیاههای آپارتمانی» و تعمیر اتومبیل گرفته تا رمانهای گارسیامارکز و سولژنیستین و

دهها مبحث دیگر که هیچگونه تناسب و ارتباطی با یکدیگر ندارند، ترجمه‌هایی در دست داریم. برخی این را حمل بر فقر فرهنگی و تنبلی ذهنی می‌کنند و البته این تا حدودی صحیح است اما مقصر اصلی را باید جبر زمان نامید چه هر اندازه هم زبان و فرهنگ ما غنی شود باز از ترجمه کتب خوب خارجی مستغنی نخواهیم بود و سخن از خودکفائی فرهنگی و علمی گفتن همچو لافزدن از خودکفائی اقتصادی است. نیاز ما نه فقط به تکنولوژی و کالاهای ضروری حتی مواد غذایی خارجی است بلکه از نظر فرهنگی و علمی نیز به دنیای خارج نیازمندیم. از این بابت نباید عار داشت چه هیچ زبان و فرهنگ پویائی نیست که از دیگری بی‌نیاز باشد و چیزهایی را به وام نگیرد. نور دانش از هر گجاکه بتابد باید در و پنجره را برویش گشود! گمان نمی‌کنم اکنون در ایران کسانی را توان یافت که با ترجمه کتب خارجی مخالف باشند لکن درباره کم و کیف آن اختلاف نظر و سلیقه وجود دارد.

اینک گمان می‌رود با چشم‌انداز کلی که بر چگونگی نهضت ترجمه طی یک قرن اخیر در ایران و چسبانی تطبیق زبان فارسی با مقتضیات عصر جدید داریم بتوان به بحث درباره سه نکته زیر پرداخت: نخست اینکه در مرحله کنونی ترجمه چه کتابهایی سزاوار یا اولی است؟ دوم اینکه مترجم اینگونه کتابها چه شرایطی را باید دارا باشد و بالاخره سوم اینکه خصوصیات یک ترجمه خوب کدامست؟

(دنباله دارد)

حواشی

1- Traduttore, Traditore

۲- Bogomiles

نام پیشوای این فرقه که از مانویگری الهام می‌گرفت. بوگومیل یعنی

حبیب خدا بود و در اواخر سده دهم میلادی می‌زیست.

۳- Albigeois مردم آلبی که پیرو فرقه مانوی کاتار بودند و پاپ در قرن یازدهم اعلان جهاد

علیه آنها را داد.

۴- Cathares

۵- Meiji دوران روشنگری به نام امپراطور ژاپن در نیمه دوم قرن نوزدهم.

۶- Antoine Galland.

7- Discours de la Méthode